

عقلمای ایشان را بر او گویند که ایشان بود اسطه دعای رسول
 صلی الله علیه و سلم همه صفه العقل فخط الکلام اند و بعضی چنانستند که
 سخن ایشان مفهومی نمی شود **از احوال ائمه** که هم درین سال غزوه
 تبوک واقع شد در منزلی از منازلی که شکیلم کرده بودند رسول
 الله علیه و سلم نزدیک صبح در خواب شد تا غایتی که اقیاب بر آمد
 از ابو قتاده اسلم طلبید ابو قتاده گفته است که مطهره آب داشتند
 بر دست رسول صلی الله علیه و سلم آب ریختیم تا وضو ساخت فرمود
 که باقی را نگاه دار که بکار خواهد آمد همه مردم ترشتر رفته بودند و در
 موضعی بی آب فرود آمده و هر چند ابو بکر و عمر رضی الله عنهما گفته
 بودند که بر سر آبی فرود آییم القات نکرده بودند چون ایشان رسیدند
 دیدیم که حرارت بود ایشان را نکرده و از شنگلی اشتران خویش
 قریان می کشند و یقیناً که معده اشتران می یابند میخورند چون
 رسول صلی الله علیه و سلم آن حال را دیدند فرمود که اگر قریان ابو بکر
 و عمر می کشند تیر با ایشان گزند نیز رسید بعد از آن آن مطهره را که
 در روی لقمه آب مانده بود طلبید و مردم را اصلاح داد و آب برنجت

و مردم میخورند و ندانند همه سیراب شدند و دوده بهر از اسب و باره
 بهر از اشتر را آب دادند **از احوال ائمه** که بعد از خدیجه رضی الله
 عندها بعد از آن که رسول صلی الله علیه و سلم بجانب تبوک فرستاده
 نمود در آمد و دوزن صاحب جمال داشت و هر یک عربی یعنی سبای
 داشتند از آب زده بودند و فرستادند خیمه و طعام حاضر کردند
 چون آنرا دید گفت سبحان الله رسولی که خدا می نماید که نه نشسته
 و بر اثر زده است در چنین هوای گرم مسلح بر داشته بفعال کار رود
 و عیب الله در سایه طعام همی ساخته با زمان خوب روی معاشرت
 این معامله از انصاف دور است **الله** که تا بعد از دست رسول صلی الله علیه
 و سلم مشرف نشوم هیچ یک ازین زمان سخن نگوییم بارگشت بر اشتر خود
 نشست و راه در آمد سر چند زمان بی باوی سخن گفتند جواب نداد
 چون به نزدیک تبوک رسید رسول صلی الله علیه و سلم خبر دادند که اشتر
 سواری از دور می نماید که با پیوسته متوجه است رسول صلی الله علیه و سلم
 فرمود که ای بکر در آن احوال پیوسته بایستد چون نزدیک رسید گفت
 و الله ابو خشمه است چون پیش رسول صلی الله علیه و سلم آمد سلام گفت

از احوال ائمه